

## روش‌شناسی علوم اجتماعی در اسلام با نگاهی به دیدگاه مسعود العالم چودھاری

دکتر محمدتقی ایمان\*

احمد کلاته ساداتی\*\*

### چکیده

هدف این مقاله طرح مؤلفه‌های اساسی روش‌شناسی علوم اجتماعی در اسلام است. به این منظور، با بهره‌گیری از روش اسنادی و در قالب مقایسه تطبیقی، دیدگاه‌های اندیشمندان غرب (کوهن و پوپر) و مسلمان (چودھاری) مقایسه می‌شود تا بتوان به چگونگی سلسله‌مراتب معرفتی، بر اساس جهان‌بینی اسلامی دست یافت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که جهان‌بینی اسلامی ماهیتاً توحیدی است؛ در حالی که اندیشه غربی مبانی دوگانه‌انگارانه دارد. انسان در جهان‌بینی اسلامی، بر اساس دانش الهی (لوح محفوظ) و با تکیه بر دو جنبه از توانایی‌های خود، یعنی عقلانیت و خلاقیت، جهان اجتماعی را می‌سازد. نظریه‌ای در این مسیر «اسلامی» است که جهان‌بینی آن را بازبینی و تأیید کند. بنابراین، نظریه‌پردازی، در جهان‌بینی اسلامی، با تکیه بر سطح جهان‌بینی انجام و واقعیت جامعه اسلامی، بر اساس نظرهای بنیادین در لوح محفوظ، تبیین و اداره می‌شود. این مطلب بر خلاف منطق اثباتی و دوگانه‌انگارانه غرب و به ویژه دیدگاه پوپر است که در آن، پارادایم و فلسفه به واقعیت اجتماعی توجه دارند و تغییر در واقعیت به تغییر پارادایم و فلسفه می‌انجامد.

واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی، جهان‌بینی، پارادایم، وحدانیت، دوگانه‌انگاری، استقرای خلاقانه، قیاس عقلانی

## مقدمه

امروزه اختلاف مخالفان و موافقان امکان «علم دینی»، در کشور، بحثی جدی است. مخالفان این نظریه از منطق اثبات‌گرایانه استفاده کرده‌اند؛ اما موافقان علم دینی منطق قانع‌کننده و درخوری برای دفاع ارائه نکرده‌اند. این مقاله می‌کوشد ادبیاتی جدید در این حوزه ایجاد کند تا بتواند چارچوب مدل‌سازی‌شده نوینی به طرفداران این نظریه ارائه کند؛ بنابراین، مسئله اصلی این مقاله ایجاد ادبیاتی نوین در مورد «علم دینی» است که در این مورد، روش‌شناسی علم در اسلام می‌تواند کمک کند. در این مسیر، به سه مسئله توجه می‌کنیم: رابطه جهان‌بینی<sup>۱</sup> اسلامی با واقعیت اجتماعی و مسیر ورود به آن، مؤلفه‌های اساسی در این مسیر، و جایگاه جهان‌بینی اسلامی در روش‌شناسی. یکی از راه‌های پرداختن به این موضوع، بررسی آرای اندیشمندان مسلمانی است که به این حوزه پرداخته‌اند. در این مقاله، از اندیشه‌های مسعود العالم چودهاری<sup>۲</sup> استفاده می‌شود.

از آنجا که به وسیله روش‌شناسی علم خواهیم توانست مفهوم «علم دینی» را بهتر درک کنیم، در این مقاله می‌کوشیم هویت روشی علم را در اسلام بررسی کنیم؛ از این رو، هدف این تحقیق طرح مؤلفه‌های اساسی روش‌شناسی علوم اجتماعی در اسلام است. پرسش‌های اصلی در این زمینه، در مورد تفاوت روش‌شناسی علمی در جهان‌بینی اسلامی با پارادایم غربی و به‌ویژه اندیشه اثباتی، ضرورت و امکان «علم دینی»، و روش‌شناسی مرتبط با «علم دینی» در اندیشه اسلامی است.

روش تحقیق حاضر مطالعه اسنادی است. این مقاله در قالب مطالعه‌ای تطبیقی انجام می‌گیرد که در آن، دیدگاه اندیشمندان غربی با اندیشه چودهاری و همچنین، نظر چودهاری درباره روش‌شناسی علم، در جهان‌بینی اسلامی بررسی خواهد شد. چودهاری مدلی در مورد نظریه پردازی، در اندیشه اسلامی ارائه کرده است که ما ضمن معرفی آن، ضعف‌های آن را بیان خواهیم کرد. در نهایت، مدل مد نظر این تحقیق در مورد چگونگی ارتباط واقعیت اجتماعی و جهان‌بینی، در اندیشه اسلامی، ارائه و تبیین خواهد شد.

## 1. world view

۲. دکتر مسعود العالم چودهاری (Masudul Alam Choudhury)، استاد اقتصاد، در دانشگاه‌های کیپ برتون، جاکارتا، سلطان قابوس و ملک فهدظهران است. بیشتر تحقیقات وی در حوزه اقتصاد اسلامی است؛ با وجود این، یکی از دغدغه‌های اصلی اش پیگیری روش‌شناسی علوم اجتماعی در اسلام است. چودهاری در میان مقاله‌ها و کتاب‌های بی‌شمارش، در ۱۹۹۸ کتابی با عنوان مطالعات در علوم اجتماعی اسلامی (Studies in Islamic Social Sciences) نوشته است. در این تحقیق می‌کوشیم با نگاهی به نظرهای وی، در این کتاب و دیگر مقاله‌هایش، به مدلی از روش‌شناسی علوم اجتماعی در اسلام دست می‌یابیم.

تفاوت اسلام و غرب در مبانی دانش ازلی<sup>۱</sup>

روش‌شناسی علم بر معرفت‌شناسی<sup>۲</sup> و اصول موضوعه‌ای<sup>۳</sup> مبتنی است که زیربنای نظری و تجربی هر علمی را مشخص می‌کند. اصول موضوعه و مبانی معرفت‌شناسی است که جهان‌بینی علمی هر علم، اهداف آن جهان‌بینی علم و روش‌های آن جهان‌بینی را برای دستیابی به اهداف و ورود به واقعیت اجتماعی تعیین می‌کند. بر این اساس، ورود به حوزه نظریه‌پردازی و طراحی مدل‌های تجربی و روش‌های تحقیق متناسب با آن، در جهان‌بینی اسلامی و اندیشه غرب متفاوت است؛ زیرا اساساً، معرفت‌شناسی، در جهان‌بینی اسلامی، با معرفت‌شناسی، در اندیشه غربی، تفاوت‌های عمده‌ای دارد.

چودهاری در همه مقاله‌ها و کتاب‌هایش، به چالش‌های حل‌ناشدنی اندیشه اسلام و غرب می‌پردازد و در این باره یادآور می‌شود که ورود به حوزه روش‌شناسی علم، در جهان‌بینی اسلامی، بدون توجه به این تفاوت‌های جدی، تقریباً ناممکن است؛ زیرا علم در جهان‌بینی اسلامی، از مبانی معرفت‌توحیدی بهره می‌گیرد؛ در حالی که تفکر غرب ماهیتاً، دوگانه‌محور است. این مطلب در همه کتاب‌ها و مقاله‌های وی که از سال ۱۹۸۹ تا امروز نگاشته، بحثی محوری و راهبردی نظری است. وی کوشیده است با تأکید بر راهبردهای مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی، مبانی علمی اقتصاد اسلامی را ارائه کند (چودهاری، ۱۹۸۹، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳ الف، ۱۹۹۳ ب، ۱۹۹۳ ج، ۱۹۹۳ د، ۱۹۹۴ الف، ۱۹۹۵ الف، ۱۹۹۵ ب، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹).

چودهاری در مقدمه کتاب پول در اسلام<sup>۴</sup> تأکید می‌کند که دانش وی، بر معرفت‌شناسی توحیدی مبتنی است. او می‌گوید: «مبانی معرفت‌شناسی، در این کتاب، از فرمان خدای واحد<sup>۵</sup> یا توحید بهره گرفته است» (چودهاری، ۱۹۹۷، ص ۱۷). چودهاری (۱۹۸۹)، همچنین، در مقدمه کتاب اتحادیه اقتصادی اسلامی<sup>۶</sup> می‌نویسد: «ایده‌ها، مدل‌ها و تحلیل‌های انتخاب شده، در این کتاب، در ارتباط با منابع بنیادی چون قرآن، سنت (سنت پیامبر) و شریعت (قانون اسلامی) ارائه شده‌اند». استفاده از منابع غنی و دانش ازلی اسلام و اعتقاد به اینکه قانون الهی<sup>۷</sup> (شریعت)، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، تقلیل و تحریف نمی‌یابد، مفاهیم کلیدی اندیشه چودهاری است؛ بنابراین، رسالت نظریه‌پرداز مسلمان، از دید او، تبیین و تشریح موقعیت، بر اساس قانون واحد الهی است: «نظریه اقتصادی سیاسی

1. primordial knowledge

3. axiom

5. precept of unity of Allah (God)

7. divine writ

2. epistemology

4. Money in Islam

6. Islamic Economic Co-Operation

اسلامی، از قرآن منتج می‌شود. اقتصاد سیاسی اسلامی، نظامی در حال کنش و کنش متقابل، همگرا و در حال تکامل است که به لحاظ درونی و ذاتی، از دانش نهفته در معرفت خدای واحد نشأت می‌گیرد» (چودھاری، ۲۰۰۸، ص ۶۵).

سه ویژگی عمده اندیشه چودھاری عبارت است از: تأکید بر معرفت‌شناسی توحیدی، وجود تضاد بین این معرفت‌شناسی با معرفت‌شناسی دوگانه‌انگارانه<sup>۱</sup> غرب، و ارائه مدلی از علم اقتصاد اسلامی. معرفت‌شناسی توحیدی، از دید وی، بر آیات صریح قرآن مبتنی است. وی اعتقاد دارد که قرآن، در درجه نخست می‌کوشد یگانگی خداوند را با توجه به آیاتی اثبات کند که در خلقت نهاده است: «ایده تحقیق‌یافته و رویه‌ای اجزای "شریعت" و نقش مرکزی "توحید" و سنت پیامبرانه، حقیقت معرفت‌شناسی است. این مسئله، نوعی رویکرد اسلامی به تحقیق علمی است که قرآن مملو از آیاتی برای تشویق بشر در جهت کشف خدا، در طبیعت، اشیا و کائنات است. قرآن به استنادات پرمایه درباره وجود خدا اشاره می‌کند که می‌تواند در هر جزئی از این جهان قابل جستجو باشد» (چودھاری، ۱۹۹۲، ص ۷).

معرفت‌شناسی توحیدی ما را به سوی شناخت معارف غیر توحیدی که در تنازع با این معرفت اصیل است، راهنمایی می‌کند؛ زیرا اندیشه اسلامی کل‌نگر و توحیدی است؛ در حالی که اندیشه غربی فردگرا و دوگانه‌انگار است: «فرآیند<sup>۲</sup> تاریخی ایجاد و اثبات در حوزه علمی (اجتماعی)، منازعه‌ای دائمی است که در یک طرف آن، فردگرایی روش‌شناختی<sup>۳</sup> مبتنی بر هژمونی غرب محور و در طرف دیگر، جهان‌بینی توحیدی از واقعیت، در چارچوب اسلام قرار دارد. نظم مغرب‌زمینی، به لحاظ تاریخی و اصول موضوعه‌اش، در تداوم و تمرکزش، بر جهانی فردی شده استوار است؛ در حالی که آیین اسلام یک جهان‌بینی تمام‌نگر و کامل است که از طریق فرآیند انجام کنش و مبتنی بر توافق عام، از دانش موجود و محوری در نهاد هستی و نظام‌های آن سرچشمه می‌گیرد» (چودھاری، ۱۹۹۸، ص ۱۹).

اساس این فردمحوری، منطق دوگانه‌انگارانه است. در این منطق، نبرد دائمی میان انسان و خدا، زمین و آسمان، سوژه و ابژه، دنیا و آخرت، و دنیای مادی و متافیزیک وجود دارد؛ بنابراین، دوگانه‌انگاری یعنی تمامی پدیده‌ها را به دو دسته ناسوتی و لاهوتی تقسیم کردن و امور لاهوتی را درک‌ناپذیر معرفی کردن. این ادبیات مقدمه‌ای بر سکولاریزم است که در آن، انسان به یاری عقل خودبنیاد، فارغ از اندیشه‌های آسمانی، در زمینه مادی، به

1. dualistic  
2. process  
3. methodological individualism

ساخت و ساز می‌پردازد؛ بنابراین، انسان باید خود را از دیدگاه کل‌نگر دینی رها کند تا شایسته رسیدن به مدینه فاضله شود. در اندیشه غربی، انسان باید خود را بشناسد تا از خدای خویش بی‌نیاز شود؛ در حالی که در اندیشه اسلامی، شناخت خویش مقدمه شناخت خداست. غزالی (۱۳۸۲، ص ۱۶) کتاب کیمیای سعادت را چنین آغاز می‌کند: «بدان که کلید معرفت خدای - عزوجل - معرفت نفس خویش است و برای این گفته‌اند: "من عرفه نفسه فقد عرفه ربه" و نیز برای این است که گفت ایزد سبحانه و تعالی: "سُنُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ؛<sup>۱</sup> به‌زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی‌گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است»؛ بنابراین، بر «جهان‌بینی» اسلام نوعی نگاه کلان و مبتنی بر فلسفه خاصی از تاریخ حاکم است که در آن، خدامحوری مبتنی بر توحید، زیربنای معرفت‌شناسی را تشکیل می‌دهد و انسان در تداوم حکمت و اراده الهی تعریف می‌شود. این نظام معرفتی نه تنها نگاهی منسجم به جهان است، بلکه تمامی نهادها و خرده‌نظام‌های آن، از سرچشمه‌های معرفتی آن سیراب می‌شود. این جهان‌بینی، تعیین‌کننده دانش‌ها و روش‌های علمی ورود به واقعیت اجتماعی است و بر خلاف نگاه دوگانه‌انگار غربی، از مبانی توحیدی نشأت می‌گیرد.

### مقایسه جهان‌بینی اسلامی و پارادایم کوهنی<sup>۲</sup>

به تناسب تضاد معرفت‌شناسی توحیدی<sup>۳</sup> و معرفت دوگانه‌انگار، «جهان‌بینی» و «پارادایم» نیز تفاوت دارد. فهم دقیق این اختلاف زمینه ورود به بحث روش‌شناسی است. از نظر چودھاری (۱۹۹۸، ص ۲۱)، «فرآیند [در جهان‌بینی توحیدی] در تضاد با تقلیل‌گرایی، استقلال‌ابزایی و فردگرایی روش‌شناختی است و همچنین، مفهوم تکامل جهانی<sup>۴</sup> در تضاد با حاشیه‌محوری<sup>۵</sup> است که قابلیت جانشینی دارد». وی همچون چیتیک<sup>۶</sup> (۱۹۸۹) معتقد است که فرآیند، در جهان‌بینی تکاملی اسلام، «در هر مرحله‌ای از شمولیت، تولید دانش، کنش - همگرایی و تکامل، به‌طور خاصی، توحید محور است» (چودھاری، ۱۹۹۴)؛ در حالی که «پارادایم در دیدگاه کوهن، انتقال ناگهانی علم به‌نچار، به وضعیتی انقلابی است» (کوهن، ۱۹۷۰، ص ۱۵۴) و بنابراین، مفهوم «فرآیند»، در اندیشه اسلامی، با پارادایم کوهنی تضاد دارد؛ زیرا در اندیشه کوهن، علم مرحله به مرحله می‌شود و مرحله جدید به گذشته

۱. فصلت، ۵۳.

2. cohenian paradigm

4. global complementarity

6. Chittick

3. tawhidi epistemology

5. marginalist

هیچ ارتباطی ندارد. نقطهٔ عزیمت تاریخی، در دیدگاه کوهن، وضعیت جدید اجتماعی است که با توجه به این وضعیت جدید، گفتمان جدیدی ایجاد می‌شود. گفتمان جدید، مسیر و مشروعیت هنجاری پارادایم موجود را زیر سؤال می‌برد و به این وسیله نوعی بی‌هنجاری ایجاد می‌شود.

در این بی‌هنجاری، نوعی انتقال گفتمانی<sup>۱</sup> رقم می‌خورد که تغییر پارادایم است. انتقال گفتمانی، نقطهٔ عزیمت از یک پارادایم به پارادایم دیگر است که در دیدگاه کوهن، نقشی حیاتی دارد. در این دیدگاه، علم از روند مشخصی در مورد سطح کلان جهانی و فلسفهٔ خلقت پیروی نمی‌کند، بلکه از نگاه نسبی‌گرایانه و مبتنی بر فلسفه و تاریخ علمی غرب تبعیت می‌کند؛ در حالی که در جهان‌بینی اسلامی، هستی و آفرینش از حکمت مشخصی (توحید) پیروی می‌کنند و در آن، مبانی پرمایهٔ لوح محفوظ تغییرناپذیر است. در پارادایم کوهنی، واقعیت‌های اجتماعی و انسانی است که باعث می‌شود گفتمان تغییر کند و پارادایم جدید ایجاد شود. «در تاریخ علمی غرب، هر راه اصلی جدیدی از تفکر، اثبات یک انتقال پارادایمی است» (چودھاری، ۱۹۹۸، ص ۲۲). این انتقال پارادایمی، تکثرگرایی<sup>۲</sup> حاکم بر اندیشه غرب را توجیه می‌کند.

به همین نسبت، در تاریخ علم و روش‌شناسی علمی، در غرب، میان پارادایم کوهن و فلسفهٔ تجربه‌گرایانهٔ پوپر، ارتباط تنگاتنگ تاریخی و فلسفی وجود دارد، به‌گونه‌ای که تجربه‌گرایی پوپر شکل تکامل یافته‌ای از اندیشهٔ پارادایم کوهنی است. «معرفت پوپری، با جهانی مملو از شک و گمان، جایگزین ساختار کوهنی انقلاب (علمی) می‌شود» (همان). در نگاه پوپر، هر پارادایم کوهن، قطعه‌قطعه و لحظه به لحظه می‌شود و ایدهٔ ابطال‌پذیری فرآیندهای علمی<sup>۳</sup> وی، تکمیل‌کنندهٔ نظریهٔ کوهن در مورد انقلاب‌های علمی است. به این وسیله، نسبت کوهنی در انقلاب‌های علمی، از یک دوره یا عصر، به زمان و لحظه، در اندیشهٔ پوپر کاهش می‌یابد.

بنابراین، انقلاب‌های علمی که در اندیشهٔ کوهن، دوره‌ای و عصری بود، به انقلاب‌های دائم و بدون سرانجام، در اندیشهٔ پوپر تبدیل می‌شود. پوپر می‌کوشد نظریهٔ پارادایمی کوهن را با تعریف جدیدی از گزارهٔ علمی جایگزین کند. از آنجا که تغییر وضعیت دائمی و لحظه به لحظه است، تغییر پارادایم به دوره یا عصر جدیدی نیاز ندارد، بلکه در هر لحظه از حیات انسانی رخ می‌دهد.

1. discursive shift

2. pluralism

3. falsification of scientific process

نقطه عزیمت پوپر مفهوم ابطال‌پذیری گزاره‌های علمی است. بر این اساس، نظریه‌های علمی، اندیشه‌ها و فرضیات پیشین را نقد، خطای آنها را اثبات و نظریه جدیدی ارائه می‌کنند؛ از این رو، گزاره‌ای علمی است که ابطال‌پذیر باشد. این تعریفی کاملاً نسبی و مطلقاً فردگرایانه از انسان و روش‌شناسی علمی وی است. مهم‌تر آنکه این سخن نوعی مجال ضد دینی به اندیشمندان می‌دهد. از آنجایی که در تجربه‌گرایی، «گزاره‌ای علمی است که ابطال‌پذیر باشد» و گزاره‌های دینی این ویژگی را ندارد، گزاره‌های دینی علمی نیست و از این رو، دین با افسانه، جادو، اباطیل، سحر و... هم‌ماهیت معرفی می‌شود. این دیدگاهی این جهانی و کاملاً مادی است که با پدیده فراروایی<sup>۱</sup> دین ضدیت دارد.

«ادراک»<sup>۲</sup> در اندیشه غربی نیز، بر اساس منطقی دوگانه‌انگارانه فهمیده می‌شود. ادراک به برداشت‌ها و تفسیرهای شخصی انسان‌ها از پدیده‌ها برمی‌گردد. در چنین رویکردی، «خدا»<sup>۳</sup> در کنار دیگر مفاهیم متافیزیک، همچون دین، اخلاق، عدالت و... قرار می‌گیرد که ویژگی بین‌الذاتانی<sup>۴</sup> ندارد، بلکه فقط در ادراک فردی افراد می‌توان آن را جستجو کرد. در چنین منطقی، خدا مفهومی توحیدی ندارد، بلکه شکل تکثری دارد و از نقش توحیدی و شمولیت کامل، به تعریفی مبتنی بر ادراک افراد تقلیل می‌یابد. در این رویکرد، خدا فردی می‌شود و بر این اساس، اخلاق و قراردادهای اجتماعی، از شکل متافیزیک نزول می‌یابد و تقلیل‌پذیر می‌شود. چودهاری با بررسی فلسفه غرب، اندیشه‌های هیوم، کانت و هوسرل را تداوم‌بخش نوعی نسبی‌گرایی و تقلیل‌گرایی می‌داند که در آن، خدا و متافیزیک، از شأن کامل خود، به ادراکی نسبی شده و فردی شده تنزل می‌یابد. از دید وی، اندیشه غربی نه دوگانه‌گرایی<sup>۵</sup> بلکه دوگانه‌گرایی چندجانبه<sup>۶</sup> است که باعث می‌شود نوعی تکثرگرایی به وجود آید. «با این تکثرگرایی، ادراک، مفهومی دوگانه‌انگارانه است» (همان، ص ۲۴).

چودهاری، کوهنیسم و پوپریسم را تکامل یافته‌ترین تصویر دوگانه‌انگاری و تکثرگرایی می‌داند. «در تمامی این سرگردانی معرفت‌شناختی ناشی از تفکر غرب، مفهوم پارادایم و خطاپذیری، به عنوان فرضیه‌های تندی از دوالیسم و درک تلقی می‌شوند» (همان). بر این اساس، مفهوم خطاپذیر بودن گزاره‌های علمی پوپر، عالی‌ترین مفهوم از دوگانه‌گرایی و دوگانه‌پنداری است. این مفهوم باعث شده علم هیچ مبنا و اصولی را از گذشته لحظه‌ای خود نپذیرد و نوعی تجربه‌گرایی فکری بر جهان علم غالب شود. این تجربه‌گرایی که

1. metanarrative  
3. God  
5. dualism

2. perception  
4. intersubjective  
6. multiple dualism

فردمحور است، چیزی جز قطعه‌قطعه کردن زمان و دانش نیست. نتیجه این بریده کردن زمان و دانش، تکه‌تکه کردن معرفت انسانی و جهان‌بینی وی است.

بر خلاف معرفت‌شناسی دوگانه‌انگارانه غرب، «فرآیند» در جهان‌بینی اسلامی، نه تنها از بریده شدن زمان و مکان جلوگیری می‌کند، بلکه دانش الهی را در طول تاریخ و بر اساس حکمت الهی می‌سازد و تکامل می‌دهد؛ بنابراین، در جهان‌بینی توحیدی و مبتنی بر فرآیند در اسلام، پارادایم کوهنی و اثبات‌گرایی پویری جایگاهی ندارد. «بنابراین، مفهوم جهان‌بینی اساساً از پارادایم متفاوت است. در جهان‌بینی الهی، ساختار علیت‌محور در نظریه انقلاب‌های علمی کوهن، به وسیله قانون الهی موجود در جهان‌بینی اسلامی، جایگزین شده است؛ قانونی الهی که اصول موضوعه‌اش کامل، واحد و تغییرناپذیر در رابطه با واقعیت اجتماعی است. در اینجا، شناخت آفرینش و رسیدن به دانش اصیل، محور و هدف است و این مسئله ابزاری برای اثبات مبانی اصیل، در فرآیندی وحدانی و ارزیابی این فرآیند با سنت الهی، در نظام آفرینش است» (همان، ص ۲۵).

ریشه این وحدانیت و فرآیند بودن علم، در یگانگی خداوند و دانش الهی است. «مشخصه توحید در قرآن، یگانگی خداست و به‌طور مشابهی، دانش الهی ویژگی وحدانی دارد. این ویژگی، شکلی مطلق، صحیح و کامل از قانون الهی است که ما ماهیت این قانون الهی را در شکلی از ماهیت فرامکانی ارائه می‌دهیم» (چودهاری، ۲۰۰۶). بر این اساس، اسلام و مبانی اسلامی (لوح محفوظ، سنت خداوند)، مبنای هر نوع نظریه‌پردازی در جهان‌بینی اسلامی است؛ بنابراین، روش‌شناسی علم، در اسلام، در مسیری حرکت می‌کند که مدل‌های خود را با توجه به ویژگی‌های فراروایی وحی و سنت پیامبر طراحی می‌کند. مدل‌ها به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که نخست، در راستای توحید باشند و دوم بتوانند پاسخگوی مسائل زمانی و مکانی باشند.

بنابراین، بر خلاف دیدگاه دوگانه‌محور غرب (پارادایم کوهنی و ابطال‌پذیری پویری) که در آن، اثبات گزاره علمی بر ابطال نظریه‌های گذشته مبتنی است، در جهان‌بینی اسلامی، مبنای روش‌شناختی هر علم این است که جهان‌بینی وحدانی آن را تأیید کند؛ فرآیندی دائم و مبتنی بر توحید. این مسئله نشان می‌دهد که ورود به واقعیت اجتماعی، در اسلام و نظریه‌پردازی، در این حوزه، بر اساس مفاهیم لوح محفوظ انجام گیرد. «جهان‌بینی اسلامی نوعی رویه و عمل متفاوت و منحصر به فرد از زندگی و اندیشه را به همراه دارد. این رویه از اصل توحیدی - قرآنی، یعنی مفهوم خدای واحد سرچشمه می‌گیرد و این یعنی وحدانیت



دانش الهی» (چودھاری، ۲۰۰۲). چودھاری در تحقیقی دربارهٔ رابطهٔ جهان‌بینی اسلامی و دانش امروزی، در جوامع اسلامی، از همین منظر علمی خود استفاده کرده است: «جهان‌بینی توحیدی از قوانین الهی که در قرآن، با صفت توحید (یگانگی خدا و به همین ترتیب، قوانین الهی و وحدانیت دانش) مشخص می‌شود، در شکلی از انگارهٔ اجتماعی - اقتصادی عمومی قابل توضیح است» (چودھاری و هارلاب، ۲۰۰۹).

### روش‌شناسی اسلامی و مفهوم جهان‌بینی توحیدی

با توجه به اختلافات معرفتی اسلام و غرب، علم اسلامی نیز، با علم در اندیشهٔ غربی تفاوت دارد. در اسلام، جهان‌بینی اسلامی، اصلی تغییرناپذیر برای ورود به حوزهٔ علم و روش‌شناسی علمی است. «اکنون مفهوم جهان‌بینی برای توضیح روش‌شناسی علوم اجتماعی اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. معرفت‌شناسی وحدانی<sup>۱</sup> به معرفت‌شناسی توحیدی برگردانده می‌شود. این معرفت‌شناسی، یک کلیت واحد، غیر قابل تقلیل و معرفتی مطلق از دانش را شامل می‌شود. ما این معرفت را به خاطر کمال مطلوب منحصر به فردش و بنابراین، طبیعت غیر قابل تغییرش، ذخیرهٔ دانش<sup>۲</sup> (العلم) می‌نامیم» (چودھاری، ۱۹۹۸، ص ۲۷). ذخیرهٔ دانش یا «علم» نیز، از اندیشهٔ غربی متفاوت است. در اسلام، ذخیرهٔ دانش فقط در معنای متافیزیکی آن تعبیر می‌شود. با کوشش فراوان می‌توانیم به اندکی از دانش بی‌پایان الهی دست یابیم.

چودھاری (۱۹۹۸، ص ۲۷) برای نیل بهتر به مفهوم مورد نظرش، به تعبیری از سید امیر علی (۱۹۴۶) دربارهٔ زبان قرآن اشاره می‌کند: «در زبان قرآن، معرفت‌شناسی [اسلامی] با ماهیت قرآن معادل دانسته شده است و به عنوان لوح محفوظ، ام‌الکتاب شناخته شده است؛ هر دو سرچشمهٔ اصلی از دانش صحیح را معنا می‌دهند که ماهیت خدا به عنوان یک واحد، حقیقت و ماهیت حقیقی از قانون الهی است». چودھاری (۱۹۹۸، ص ۲۷) با استناد به این مطلب می‌نویسد: «بنابراین، در یک چنین برداشتی، ذخیرهٔ دانش اصلی به معنای خدای واحد است که به لوح محفوظ، حقیقت،<sup>۳</sup> قانون الهی و ذخیرهٔ دانش نیز معنی می‌شود. ما این اصل را با K مشخص می‌کنیم». چودھاری برای ورود به روش‌شناسی، از چند واژهٔ قراردادی استفاده می‌کند؛ برای نمونه در اینجا، لوح محفوظ یا ذخیرهٔ دانش الهی را که تغییرناپذیر است، دانش می‌نامد و با K و نظریه در جهان‌بینی اسلامی را که زیرمجموعهٔ این دانش بی‌پایان است، با k نشان می‌دهد.

1. unification epistemology  
2. stock of knowledge  
3. truth

به این ترتیب، قرآن و سنت مبنای روش‌شناسی علمی در جهان‌بینی اسلامی است. با حرکت از سطح جهان‌بینی، معرفت‌شناسی توحیدی، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، مبنای هر نوع نظریه‌پردازی قرار می‌گیرد. فرآیند تولید علم (نظریه‌پردازی) در اسلام یا  $k$  (نظریه متناسب با زمان)، بر ماهیت  $K$  (لوح محفوظ) مبتنی است؛ بنابراین، تولید علم در اسلام، بر مسیری واحد مبتنی است که این وحدانیت، به پیشرفت و توسعه آن ضربه‌ای نمی‌زند. در چنین طرحی، لوح محفوظ و سنت پیامبر، ماهیت علم و تولید آن را در طول تاریخ طراحی و ارائه می‌کنند.

چنان که مطرح شد، در دیدگاه پارادایمی کوهنی، یکی از ویژگی‌های پارادایم جدید، رد پارادایم یا پارادایم‌های گذشته است؛ اما در جهان‌بینی اسلامی، یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های اثبات علم یا دانش (علم یا دانش اسلامی) حرکت در مسیر دانش الهی ( $K$ ) است؛ یعنی علم اسلامی بر مبانی ازلی خود تکیه می‌کند و دارایی‌های گذشته خود را محترم می‌شمارد. همچنین در منطق خطاپذیری پوپری، علم جدید باید، خطای گذشته را نشان بدهد و راه تکامل در نشان دادن خطای فرضیات و گزاره‌های علمی گذشته است؛ ولی در جهان‌بینی اسلامی، یکی از راه‌های اثبات علم، حرکت در مسیر توحید است که بر معرفت‌شناسی وحدانی اسلام مبتنی است. به این ترتیب، در اسلام، دوگانه‌انگاری معنایش را از دست می‌دهد و ماهیت همه پدیده‌ها، در جهت نوعی حرکت توحیدی تعریف می‌شود.

به این ترتیب، لوح محفوظ ( $K$ ) تعیین‌کننده حرکت و مسیر تولیدات علمی، همچون نظریه ( $k$ ) است. این تولیدات جدید، از اصل موضوعه خود جدایی‌ناپذیر است و در معرفت‌شناسی توحیدی، واقع‌گرایی علمی به معنای تعریف، بررسی و استفاده از ابزارهای علمی در جهت همان تعریف‌هایی است که لوح محفوظ مطرح می‌کند؛ از این رو، عینیت نشانه خداست و در جهت معرفت‌شناسی توحیدی تعریف و بررسی می‌شود. «در قرآن، هر پدیده‌ای "نشانه خدا" است. رابطه لوح محفوظ و دانش، ما را به سمت واقع‌سازی نشانه‌ها هدایت می‌کند که ترکیبی از قوانین الهی است که سنت خداوند نامیده می‌شود» (همان). بر اساس فلسفه تکامل‌پذیری که در قرآن آمده است، نظریه ( $k$ ) باید در جهت تکاملی تعریف و پردازش شود. به این ترتیب، تولید علم در جهان‌بینی اسلامی، رویه‌ای تکاملی دارد که در جهت واقعیت‌پذیری اصول موضوعه موجود در لوح محفوظ است و معرفت‌شناسی اسلامی، با پشتوانه معرفتی توحیدی خود، به مسائل روز نیز توجه می‌کند (چودهای، ۱۹۹۳؛ چودهای، ۱۹۹۴؛ چودهای، ۱۹۹۵).

اسلام می‌تواند برای تکامل بشری، در هر زمان و مکانی، دانش ویژه‌ای داشته باشد. آفرینش یا بازسازی نظم، در قرآن، با خلق جدید معرفی می‌شود. با چنین معرفت‌شناسی

کاملی، علت و معلول، جهان‌های جدید را به مثابه «چندتایی‌های» دانش و شکل‌های شناخت دانش استنتاجی به وجود می‌آورند. تمامی این شکل‌ها تحت تأثیر اصل اولیه و اصل موضوعه مبتنی بر جهان‌بینی (K) است (چودهاری، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵ الف)؛ به این ترتیب، موقعیت زمانی و مکانی تحت تأثیر علت یگانه‌ای به نام لوح محفوظ (K) است که علم اسلامی (k)، در روش‌شناسی خود، باید به آن توجه کند. این نگاه کامل و وحدانی اسلام به دانش و سیر تکامل آن است که بر خلاف اندیشه دوگانه‌انگار غربی است و امروزه، چالشی جدی برای اندیشه غربی شده است. «نتیجه نهایی آنکه این فرآیند یگانه‌محور، در جهان‌بینی علمی - اجتماعی اسلام، هستی‌شناسی دوگانه‌انگارانه<sup>۱</sup> و تکثرگرایی مفهومی در فلسفه کانت و هیوم را ویران می‌کند» (چودهاری، ۱۹۹۳ الف).

معرفت‌شناسی توحیدی ویژگی و ماهیتی درونی دارد. این ویژگی نشان‌دهنده نوعی حرکت پدیده‌ها، بر مدار لوح محفوظ است. بر این اساس، نه تنها پدیده‌های زمانی و مکانی، بلکه اساساً، تاریخ از فرآیندی پیوسته و مشخص پیروی می‌کند که «سنت الله» (سنت خداوند) نامیده می‌شود. همه پدیده‌ها، فرآیندها و هر چه انسان به آن توجه می‌کند، در نظامی هماهنگ شده و بر مدار معرفت توحیدی حرکت می‌کنند. «وحدانیت از طریق روابط درونی دانش استنتاجی انجام می‌شود؛ یعنی ابزاری که به عنوان اصل متکامل جهانی عمل می‌کند و قسمتی منطقی از این سیستم است» (چودهاری، ۱۹۹۳ ب)؛ بنابراین، نظریه و عمل، در یک دستگاه منطقی از معرفت‌شناسی توحیدی تعریف می‌شود، به گونه‌ای که نظریه‌ها و ابزارهای موجود در این معرفت‌شناسی، خارج از این نظام تعالی بخش نیست. «نظریه و عمل، نظم کائنات و مسائل بشری، در تعریفی از علت و تداوم در این جهان‌بینی فرآیندی از دانش تکاملی تعریف می‌شود. این ویژگی ماهیت فرآیند شورایی<sup>۲</sup> است» (چودهاری، ۱۹۹۳ ج). چنین دیدی به دانش، نه تنها برای بشر خطرناک نیست، بلکه منشأ خیر است. «این ویژگی جهان‌بینی اسلامی به این معناست که علم باید اخلاقی باشد، به طوری که برای بشر، در شرایط واقعی سودمند باشد. از دیدگاه جهان‌بینی اسلامی، فقدان اخلاقیات باعث شده که علم پوزیتیویستی محض، قادر به علمی تسهیل‌گر برای بهبودی شرایط بشری نباشد» (چودهاری، ۱۹۹۸، ص ۲۹).

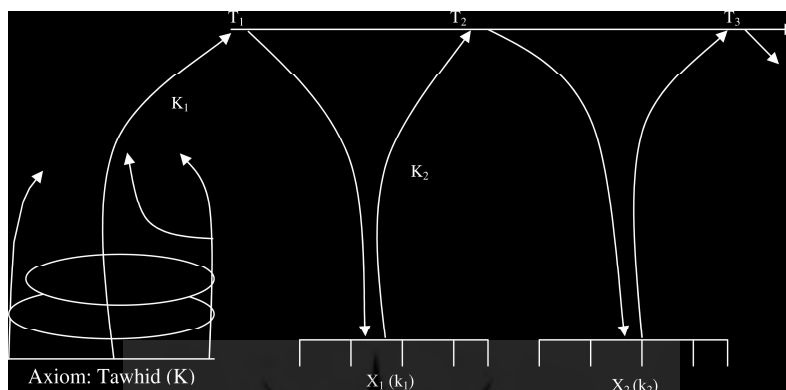
### نظریه‌پردازی در جهان‌بینی اسلامی

بر اساس معرفت‌شناسی توحیدی، لوح محفوظ (K)، یعنی اصل موضوعه ابتدایی می‌تواند در هر وضعیت زمانی و مکانی، نظریه‌های جدیدی (k) ارائه کند که در فرآیند شورایی و مبتنی بر

1. dualistic ontology

2. shuratic process

قرآن، سنت، اجماع و اجتهاد طراحی می‌شود؛ بنابراین، در معرفت‌شناسی توحیدی، توسعه و پیشرفت جامعه، راه را برای توسعه و تکامل نظریه‌پردازی نمی‌بندد، بلکه در تمامی زمان‌ها، اسلام نظریه‌ای جامع و مبتنی بر معرفت‌شناسی توحیدی ارائه می‌کند (شکل ۱).



شکل ۱: ساخت نظریه در جهان‌بینی اسلامی

منبع: چودهاری، ۱۹۹۸، ص ۴۰

این مدل افزون بر نشان دادن حرکت توحیدی و فرآیندی انسان و علوم انسانی در طول تاریخ نشان می‌دهد اسلام چگونه با واقعیت‌های زمانی و مکانی مواجه می‌شود و با توجه به اصول موضوعه خود آنها را حل می‌کند. اسلام راه نظریه‌پردازی را باز می‌گذارد تا بتوان با تکیه بر مفاهیم اسلامی (قرآن، سنت و یا لوح محفوظ)، مسائل انسانی را حل کرد؛ بنابراین، نظریه‌پردازی، در حوزه اجتماعی اسلام، حرکتی توحیدی دارد و بر اساس این حرکت، در زمان‌های گوناگون، نظریه‌های گوناگون (k) ارائه می‌شود. وضعیت جدید باعث می‌شود نظریه‌پرداز به مفاهیم بنیادی و ازلی اسلامی مراجعه کند و پاسخ وضعیت جدید را از این مفاهیم ازلی دریابد. «مدل اسلامی با تعریف مبانی موضوعه‌ای<sup>۱</sup> از ذخیره دانش نخستین آغاز می‌شود که به لحاظ متنی، مفهوم یگانگی (K) و یک‌شکل‌سازی با آن مبنا (k) را معنا می‌دهد. این مبنا مبتنی بر اصول موضوعه، همچنین معرفت‌شناسی یگانه‌محوری از جهان‌بینی توحیدی است. رابطه کارکردی به این صورت است که دانش ازلی و لوح محفوظ (K) نظریه اجتماعی (k) را طراحی می‌کند. در چنین زمینه‌ای، تمرین دانش، از توالی امکان قانونی قواعد شریعت ایجاد می‌شود. این شکل‌گیری بر اساس آدرس و روش قیاسی و بر اساس معرفت‌شناسی توحیدی است که K نشان می‌دهد (k, x). نتایج مادی k را در رابطه‌ای زنجیره‌ای میان اخلاق و وقایع مادی

1. axiomatic

علامت‌گذاری می‌کند و نشان می‌دهد. با شکل‌گیری  $k$ ، فرآیند شورایی، بر اساس ترجیحات ناشی از توافق عام (اجماع) هدایت می‌کنند. این امر با  $k_1$  نشان داده شده است.  $k_1$  بر اساس اصول راهبردی و نتایج شناختی  $K$  و ابزارهای دستیابی به هدف، وضعیت را بررسی می‌کند. این نوعی حرکت و تداوم برای رفتن به سمت  $k_2$  است. اگر  $k_2$  به هر دلیلی، از مسیر متناسب خارج شود، سیستم به مسیرهای قابل دستیابی برای ابزار و اهداف مبتنی بر  $K$  تغییر مسیر می‌دهد و به این ترتیب،  $K$  در زمان‌های مختلف  $T_1, T_2, T_3, \dots$ ، مسیر پیوسته پیشرفت را تبیین و ارائه می‌کند» (همان، ص ۴۰-۴۱).

ساختار نظریه‌پردازی، در مسیری که از زمان  $T_1$  آغاز می‌شود و تا  $T_n$  ادامه می‌یابد، وحدانی و بر معرفت‌شناسی توحیدی مبتنی است. «در چارچوب اسلامی، اصول موضوعه غیر قابل تغییر است، به طوری که معرفت‌شناسی توحیدی کاملاً، غیر قابل تقلیل می‌باشد. این معرفت‌شناسی تماماً توحیدی است و اصول دانش موجود در آن، جهانی و برای تمامی سیستم‌هاست؛ بنابراین، در نظام اجتماعی - اقتصادی اسلامی، تغییر بر اساس انتخاب و توافق عام است و پارادایم (روش تولید علم) این‌گونه ساخته می‌شود. این بر خلاف معرفت‌شناسی اسلامی است که اصول موضوعه و بنیادی آن بازتعریف شود» (همان، ص ۴۱). چودهاری روش نظریه‌پردازی را در اسلام، بر «فرآیند شورایی»، «اجماع» و «اجتهاد» مبتنی می‌داند که باید، در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخت.

#### مدل نظری این تحقیق (نزول از لوح محفوظ به واقعیت اجتماعی)

چودهاری به‌درستی دریافته که بر اندیشه غربی و به‌ویژه، اندیشه اثباتی پوپر، دیدی دوگانه‌انگارانه حاکم است و اسلام معرفت و علم توحیدی را ارائه می‌کند که با اندیشه غربی تضاد دارد. پوپر ارزش‌ها را دو بخش می‌کند: «ارزش‌هایی که از حیات به وجود آمده‌اند، آن هم به وسیله مسائل ناآگاهانه، و ارزش‌هایی که ذهن انسان آنها را بر اساس راه‌حل‌های قبلی و در تلاش برای حل مسائل کم و بیش دانسته شده به وجود آورده است» (پوپر، ۱۳۶۹، ص ۲۳۸). بر اساس منطق دوگانه‌انگارانه پوپر می‌کوشد ارزش‌های ناسوتی و لاهوتی را از یکدیگر جدا کند. امری که با اندیشه اسلامی تضاد دارد و از آغاز تاریخ فلسفه اسلامی وجود داشته است: «نزد فیلسوفان اسلامی، موجودات هستی، اعم از سیاسی و غیر سیاسی، دایرمدار خداوند هستند؛ اما در فلسفه یونانی، موجودات دایرمدار رب‌النوع هستند» (یوسفی راد، ۱۳۸۷، ص ۱۷). بر این اساس، معرفت غربی دوگانه‌انگارانه است و معرفت اسلامی توحیدی؛ از این‌رو، نظریه‌پردازی در حوزه‌های

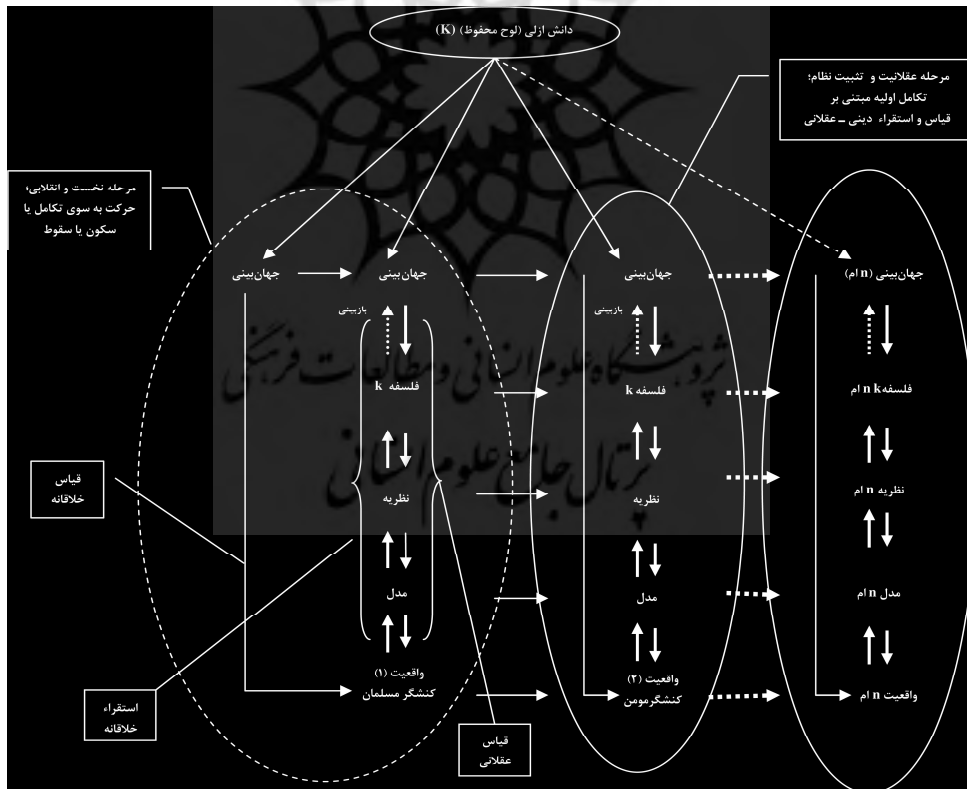
گوناگون علوم اجتماعی، در جهان‌بینی اسلامی، به سمت وحدانیت در هستی، جهت‌دهی مفهومی و عملیاتی می‌شود.

بر این اساس، در جهان‌بینی غیر الهی، برداشت انسانی از قواعد هستی و توضیح منطقی - عقلانی این قواعد، در قالب فلسفه (مانند فلسفه اثباتی، تفسیری یا انتقادی) ممکن است. درستی این برداشت‌ها به طراحی مسیر علمی متکی بر فلسفه نیاز دارد و وظیفه علم شناسایی، تعریف و حل مسائلی است که در دنیای اجتماعی رخ می‌دهد. اینکه علم تا چه اندازه می‌تواند به مسائل و سؤالات پاسخ‌های درست دهد، نشانه اعتبار علم، پارادایم و فلسفه است؛ بنابراین، اصالت پارادایم و فلسفه، در اندیشه غرب، به اصالت علم مربوط است؛ علمی که انسان آن را می‌سازد و هدف آن ورود به واقعیت تجربی برای کالبدشکافی دقیق آن است. در حالی که نظریه‌های اجتماعی، در جهان‌بینی اسلامی، رو به سمت جهان‌بینی دارند تا منابع فراروایی آنها را تأیید کنند؛ بنابراین، نظریه‌های اجتماعی می‌کوشند وقایع اجتماعی را بر اساس دانش موجود در سنت تغییرناپذیر الهی تحلیل و بر اساس آن راهکار ارائه کنند؛ از این رو، نظریه‌پردازی در حوزه جهان‌بینی اسلامی، باید به توسعه و بسط مفاهیم بنیادی این جهان‌بینی توحیدی بینجامد و نه اینکه نظریه‌ها بخواهند مفاهیم ازلی خود را نقد یا در آنها بازنگری کنند؛ زیرا در اینجا، اصالت علم به جهان‌بینی است و نه برعکس آن. جهان‌بینی الهی ماهیتاً اصالت دارد و انسان باید، بر اساس آن، تمامی دانش علمی خود را طراحی نظری و عملیاتی کند. هر گونه اشکال به برداشت انسان مربوط است؛ نه به جهان‌بینی الهی. در جهان‌بینی الهی، اصالت با وحی است که جنبه انسانی ندارد تا به اشتباهات انسانی آغشته شود. از آنجایی که انسان به دایره دانش وارد می‌شود (سطح فلسفه تا واقعیت)، اشتباه ممکن است و این اشکال به ادراک انسان مربوط می‌شود.

در این جهان‌بینی، نزول از لوح محفوظ، به سطح واقعیت اجتماعی و نظریه‌پردازی، اهمیت و ظرافت ویژه‌ای دارد. ظرافت امر از آنجاست که در اسلام، انسان موجودی مختار است و این اختیار، به معنای توانایی انسان در آفرینش سازه‌های اجتماعی است؛ با وجود این، در این آفرینش نمی‌توان از هر بنیان ارزشی و به هر روشی، این خلاقیت را به فعل درآورد. به عبارت دیگر، رسم مسلمانی این است که همین که خواستیم بر صراط مستقیم حرکت کنیم، این توانایی و خلاقیت، در ساختن سازه‌های اجتماعی، مسیر و محدوده خاص ارزشی و روشی را دربر گیرد. این محدوده و مسیر، در حوزه دانش ازلی انجام می‌گیرد؛ به عبارتی، در قوس نزولی جهان‌بینی به سطح واقعیت اجتماعی، خلاقیت و اختیار انسان، سازه‌هایی (مدل، نظریه و فلسفه اجتماعی) را می‌سازند. حال برای فهم اینکه این سازه در

جهت جهان‌بینی اسلامی است یا خیر، سطح بالای سازه اجتماعی (فلسفه اجتماعی مبتنی بر فرآیند شورایی، اجماع و اجتهاد) باید نظر خود را درباره سازه‌های آفریده شده، با جهان‌بینی در میان بگذارد. این مرحله که در آن، جهان‌بینی مشخص می‌کند اندیشه مورد نظر، در جهت دانش ازلی است یا نه، بازبینی دانش خلاقانه نامیده می‌شود. مرحله‌ای که شامل فرود قیاس خلاقانه، از سطح جهان‌بینی و همچنین فرا رفتن استقرائی (استقرای خلاقانه)، نام می‌نهم.

از آنجایی که منطق معرفت‌شناسی توحیدی، تکاملی است، انسان با واقعیت‌های اجتماعی جدیدی روبه‌رو می‌شود. نکته اصلی برای موفقیت در حل مسائل در تماس با واقعیت‌های جدید این است که نظام در وضعیت تثبیت قرار گرفته باشد؛ به عبارت دیگر، فلسفه‌ای که جهان‌بینی در مرحله تثبیت تأیید کرده، از طریق ورود قیاس عقلانی به واقعیت اجتماعی، مسائل را حل می‌کند. بر این اساس، نوعی حرکت تکاملی را می‌توان مشاهده کرد. حال اگر مسئله، در مرحله نخست باقی بماند، نظام مورد نظر دوران بحران را می‌گذراند یا در حال برگشت به گذشته‌ای خواهد بود که تحجر ویژگی آن است (شکل ۲).



شکل ۲: روش‌شناسی علوم اجتماعی در جهان‌بینی اسلامی

در اندیشه اسلامی، جهان‌بینی در معنای لوح محفوظ، سنت الهی و دانش ازلی به‌کار می‌رود. این دانش بی‌پایان تغییر نمی‌کند و در جهت توسعه جوامع بشری، متناسب با زمان‌های گوناگون، نسخه لازم را ارائه می‌کند. به این ترتیب، لوح محفوظ و سنت الهی که به صورت جهان‌بینی، در زمان‌های گوناگون ظهور می‌یابد، ویژگی‌هایی دارد که عمده‌ترین آنها عبارت است از: وحدانیت و تغییرناپذیری سنت الهی. این جهان‌بینی، بر دانش بی‌نهایت الهی مبتنی، در سنت خداوند نهفته و ارائه‌کننده مسیری تکاملی است. بر خلاف منطوق دوگانه‌انگارانه غرب، جهان‌بینی اسلامی می‌تواند در عین پاسخگویی به موقعیت‌های گوناگون زمانی و مکانی، از مبانی اصولی و توحیدی خود عدول نکند. عدول از این مبانی به معنای حرکت در مسیر شیطان است.

جهان‌بینی‌های مرحله نخست تا ...m، هیچ تغییر ماهیتی ندارد؛ به عبارتی، این جهان‌بینی‌ها با لوح محفوظ تفاوتی ندارد و همه آنها از دانش بی‌نهایت نهفته در لوح محفوظ بهره می‌برد. تغییر وضعیت که نتیجه قیاس خلاقانه در نزول انسان، از سطح جهان‌بینی است، مجدداً نیازمند تأیید جهان‌بینی و تثبیت وضعیت جدید، از طریق قیاس عقلانی و با نزول، از سطح جهان‌بینی و از طریق فلسفه و علم است؛ پس جهان‌بینی مانند چتری بر عالم خلقت است که انسان، با رجوع به آن، به ساخت و سازهای جدید اجتماعی برای تعالی خود و جامعه اقدام می‌کند. هر چه بیشتر تلاش شود از مخزن جاویدان الهی مورد نظر در جهان‌بینی الهی استفاده شود، ارزش‌ها و مناسبات اجتماعی بیشتری از جهان‌بینی برای انسان نمودار می‌شود و انسان فیض بیشتری می‌برد. فیض بیشتر، تعالی فردی و اجتماعی بیشتری در پی دارد. بنابراین، لوح محفوظ یا دانش ازلی به این علت به جهان‌بینی‌های جدای از هم تقسیم شده است که اولاً، این دانش بی‌نهایت است و ثانیاً، در هر زمانی، بشر میزانی از این دانش بی‌نهایت را در قالب جهان‌بینی ادراک می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های منحصربه‌فرد این مدل، احترام گذاشتن به خلاقیت انسانی، در کنار توجه به معرفت‌شناسی توحیدی است. مرحله قیاس خلاقانه، به انسان اجازه می‌دهد هر گونه ساخت و سازی بکند و انسان با برخورداری از قدرت اختیار می‌تواند جامعه را بسازد. اگر قرار باشد این ساخت و ساز در چارچوب اسلام تثبیت شود، لازم است به سطح شورایی صعود کند و در یک اجماع عقلایی، جهان‌بینی آن تأیید شود. قیاس و استقرای خلاقانه، در کنار قیاس عقلانی، در همه مرحله‌های یادشده تکرار می‌شود و از ارتباط خلاقیت انسانی (اختیار) و عقلانیت او (جبر)، در مسیر تکامل رمزگشایی می‌کند؛



بنابراین، در این مدل، جبر و اختیار را که مقوله‌ای مجادله‌ای در تاریخ فلسفه اسلامی است، می‌توان تبیین کرد.

انسان همیشه می‌سازد؛ اما ساخت و سازهای انسان مؤمن و صالح، در چارچوب اسلام و جهان‌بینی اسلامی است؛ بنابراین، آن نوع ساخت و سازی از انسان پذیرفته می‌شود که جهان‌بینی الهی آن را بازبینی و تأیید کند. اینکه انسان تصور کند بر صراط مستقیم حرکت می‌کند (سعادت فردی) شرط لازم است و نه کافی، و باید در مرحله تأیید جهان‌بینی نیز، بر آن اجماع شود تا سعادت جمعی یا اجتماعی نیز محقق شود؛ بنابراین، استفاده از خلاقیت و عقلانیت، در چنین دیدگاهی باید متعادل باشد. هر گونه ناعادلی در استفاده از این دو، به سقوط انسان منجمد. قدرت خلاقیت انسان، بسیار زیاد و تا حدی است که فرعون علناً ادعای خدایی کرد: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛ و گفت پروردگار بزرگ‌تر شما من هستم».<sup>۱</sup> برای گریز از چنین ادعای کفرآمیزی و همچنین دستیابی درست به حقیقت و استفاده درست از خلاقیت، انسان باید به مفاهیم ازلی دانش الهی رجوع کند که در جهان‌بینی نهفته است. «خداوند شرط استفاده مطلوب از خلاقیت یا دامن زدن انسان به خلق و ساخت و ساز جهت هر گونه تحول را تبعیت از سنت الهی (لوح محفوظ) در هستی گذاشت؛ سنتی که تغییرناپذیر و هویت ثابت، منظم و هماهنگ هستی را تضمین می‌نماید» (ایمان، ۱۳۸۷، ص ۴۳).

مورد بعدی در مدل یادشده، حرکت از کنشگر مسلمان، به کنشگر مؤمن با عمل صالح است. چیزی که در جای‌جای آیات قرآن به آن اشاره شده است. در قرآن کریم، بر «ایمان» در کنار «عمل صالح» تأکید شده است. بر این اساس، کنشگر مسلمان کسی است که با تکیه بر خلاقیت خود، از جهان‌بینی اسلامی نزول و جهان فردی و چگونگی زیستن خود را در جامعه تعریف می‌کند؛ اما مؤمن نه تنها در این نزول خلاقانه و فرارفتن استقرایی می‌کوشد که در مسیر دانش ازلی (صراط مستقیم) حرکت کند، بلکه مسئولیتی اجتماعی نیز، مطابق لوح محفوظ و دانش ازلی برای خود در نظر دارد. از این‌رو، مؤمن در نظریه و عمل، تمامی فرامین اسلامی را می‌پذیرد و به آنها عمل می‌کند؛ اما مسلمان تا حد ممکن، در حد نظر باقی می‌ماند و سطح عمل را با توجه به تعریف‌ها و تفسیرهای خود از منابع دانش ازلی طراحی می‌کند. «هر مسلمانی (بنا بر تفکر قرآنی) خود را در ادامه راه انبیا مسئول

۱. نزاعات، ۲۴.

و سهیم می‌داند و با اعتقاد به برابری انسان‌ها، اتحاد و همبستگی را ضرورت حیات اجتماعی، و هر گونه تبعیض و ستمگری و ستم‌کشی را محکوم و کرامت و برتری انسان را بر اساس تقوا می‌داند» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۸). به این ترتیب طبیعی است که در فراز و فرود خلاقانه و عقلانی، بدون حضور فرآیند شورایی، اجماع و اجتهاد، امکان رسیدن به رفتاری که مطابق دانش ازلی باشد، سخت و حتی ناممکن است. در فرآیند شورایی، عده‌ای از اسلام‌شناسان اصیل، نوعی اجماع مبتنی بر اجتهاد را در مورد نوع کنش و رفتار مسلمانان طراحی می‌کنند که پاسخگوی مسلمانان، در همه زمان‌ها و مکان‌هاست.

بر خلاف اندیشه غرب که در آن، اصالت با واقعیت است، در جهان‌بینی اسلامی، واقعیت‌های اجتماعی اصالت ندارد و آنچه اصالت دارد، سنت تغییرناپذیر الهی است. بر این اساس تغییر نظریه، در غرب، یعنی تغییر پارادایم؛ در حالی که در جهان‌بینی اسلامی، یعنی نگاهی جدید به جهان، برای حل مشکلات آن و با تکیه بر سنت الهی. بنابراین، یکی از مسائل اساسی در روش‌شناسی اسلامی این است که در این روش‌شناسی، انسان و واقعیت‌های اجتماعی پیرامون او، اصالت خود را از منابع فراروایی می‌گیرند؛ از این‌رو، از آنجا که انسان هر لحظه می‌تواند دچار خطای شناختی، در مسیر کسب دانش شود، بازبینی توسط جهان‌بینی می‌تواند او را به مسیر اصلی برگرداند. بنابراین، در روش‌شناسی الهی، اصالت با منابع فراروایی و سنت الهی است و همچنین، انسان برای دوری از هر گونه اشتباه شناختی، در مسیر کسب دانش، از پناه بردن به منبع بی‌پایانی از دانش و شناخت ناگزیر است. چنین منبعی وحی است که به خطاهای انسانی آلوده نیست.

در نهایت اینکه انسان روحی الهی دارد که برای بازبینی عملکرد خود باید، به منابع ازلی رجوع کند. انسان و جوامع انسانی، در مسیر دانش موجود در لوح محفوظ حرکت می‌کنند و هر گونه حرکتی خلاف و خارج از آن شیطانی است. در اندیشه اسلامی، بر خلاف اندیشه غربی، انسان خلیفه خداست و این ویژگی زمانی محقق می‌شود که انسان بر صراط مستقیم حرکت کند. «در اندیشه اسلامی، انسان، مخلوق خداوند و وابسته به اوست که به دلیل هویت ربطی، امکان انفکاک برایش متصور نیست» (علم‌الهدی، ۱۳۸۷، ص ۷۱). توجه به روش‌شناسی علوم اجتماعی، در جهان‌بینی اسلامی، وابستگی انسان به خداوند و تکیه بر دانش بی‌پایان موجود در لوح محفوظ، ایده‌ای رهایی‌بخش برای برون‌رفت از بن‌بست‌های حوزه‌های گوناگون این علوم است.

### نتیجه‌گیری

چودهاری از معدود اندیشمندان مسلمان است که می‌کوشد مفاهیم نظری‌اش را (به‌ویژه در حوزه اقتصاد اسلامی)، بر اساس مفاهیم بنیادی و اصول موضوعه اسلام طراحی کند. عمده‌ترین گزاره‌هایی درخور توجه دیدگاه وی عبارت است از:

۱. هر روش علمی که در حوزه اسلام طراحی می‌شود، باید از یک‌سو، بر اصول موضوعه و بنیادی (لوح محفوظ، قرآن، سنت الهی و سنت پیامبر) مبتنی، و از سوی دیگر، در تمام موقعیت‌های زمانی و مکانی، پاسخگوی مسائل جوامع انسانی باشد. بر این اساس، روش‌شناسی و نظریه‌پردازی، در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، در خلأ اتفاق نمی‌افتد. نظریه‌های اجتماعی اسلام بر مجموعه‌ای از قضایای ازلی ثابت‌شده<sup>۱</sup> دانش مبتنی می‌شود که این مفاهیم، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علم را تعیین و تعریف می‌کنند. نظریه‌پردازی اسلامی، در هر حوزه‌ای، بدون توجه به این مفاهیم عملاً ممکن نیست.

۲. بر اساس این مفاهیم ازلی از دانش، جهان‌بینی اسلامی و پارادایم غربی متفاوت است و باید در نظریه‌پردازی، به این تفاوت توجه شود.

۳. ایجاد «علم دینی» و به‌ویژه، «علوم اجتماعی اسلامی» بدیهی و ممکن است. تحقیقات گسترده چودهاری، در حوزه اقتصاد اسلامی، نشان‌دهنده امکان ایجاد علم دینی است.

۴. مفاهیم ازلی در اسلام تغییرناپذیر است؛ «بنابراین، اصل موضوعه وحدانیت الهی، در مجموعه‌ای از دانش مطلق و کامل ذخیره شده و جریان دانش را طوری پیشرفت می‌دهد که این وحدانیت، در نظم اشیا حل نمی‌شود» (چودهاری، ۲۰۰۰، ص ۲۲).

اندیشه چودهاری در مورد گزاره‌های پیش‌گفته و اصالت مبانی لوح محفوظ و سنت الله بدیع، توسعه‌یافتنی و منحصر به فرد است؛ با وجود این، مدل وی در مورد رابطه واقعیت اجتماعی و لوح محفوظ انتزاعی است. هر چند وی در مورد اقتصاد اسلامی، چگونگی ورود به واقعیات اقتصادی را به خوبی ترسیم کرده است، نظریه وی درباره ورود به واقعیت اجتماعی و نظریه‌پردازی، در معنای کلی و ساختاری آن، در دیگر حوزه‌های علوم انسانی مبهم است. در این باره، مهم‌ترین بحث در روش‌شناسی اسلامی، چگونگی نزول از جهان‌بینی به واقعیت اجتماعی است که به توضیح شفاف نیاز دارد. تعیین نوع و روش نزول از حوزه دانش ازلی، به حوزه واقعیت اجتماعی، مسئله‌ای اساسی است که در روش‌شناسی اسلامی نیز، باید بسیار به آن دقت شود.

1. primordial knowledge premise

## منابع

- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۷)، «ارزیابی پارادایمی انسان به عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۴، ش ۵۴، ص ۲۵-۴۶.
- پوپر، کارل (۱۳۶۹)، جستجوی ناتمام، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جامعه‌کنونی ایران و انقلاب اسلامی)، تهران: بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۷)، «فراتر از دمکراسی»، بنیادهای معرفت‌شناسی در غرب و تشیع، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، قم: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اسلامی فتوح قم، ص ۵۹-۷۲.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۲)، کیمیای سعادت، به اهتمام پروین قائمی، تهران: نشر پیمان.
- یوسفی‌راد، مرتضی (۱۳۸۷)، مفهوم‌شناسی فلسفه سیاسی مشاء، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- Ali, S. A. (1989), *The Spirit of Islam*, Lahore: Islamic Book Service.
- Chittick, W. C. (1989), *Sufi Path of Knowledge*, Albany, NY: State University of New York press.
- Choudhury, M. A. (1989), *Islamic Economic Co-Operation*, London: Macmillan Press LTD.
- (1993a), "Unicity (Tawhidi) Precept as Super-Mathematical Reality", *Unicity Precept and the Socio-Scientific Order*, The University Press of America, Lanham, MD, p.47-48.
- (1993b), "Why Cannot Neoclassicism Explain Resource Allocation and Growth in Islamic Political Economy?", *Paper Presenter at the International Seminar in Islamic Economics*, Organised by the International Institute of Islamic Thought at the World Bank, Oct. 1993, Forthcoming in the Proceedings of this Seminar.

- (1993c), "Conflict Resolution and Social Consensus Formation in Islamic Social Choice and Welfare Menu", *International Journal of Social Economics*, vol.20, no.1.
- (1993d), *Principles of Islamic Political Economy*, London: Macmillan, New York: St. Martin's Press.
- (1994), "Dualism, Perception and Worldview", In M. A. Choudhury, *The Knowledge-Based World View*, Lecture Given at the National University of Malaysia, Mimeo (Faculty of Economics, University Kebangsaan Malaysia, Bangi, Selangorm, Malaysia).
- (1995a), *The Epistemological Foundations of Islamic Economic, Social and Scientific Order*, 6 vols. Ankara, Turkey: Statistical, Economic and Social Research and Training Centre for Islamic Countries.
- (1995b), "Ethics and Economics: A View From Ecological Economics", *International Journal of Social Economics*, vol.22, no.2, pp.61-80.
- (1997), *Money in Islam: A Study in Islamic Political Economy*, London & New York: Routledge Pub.
- (1998), *Studies in Islamic Social Sciences*, London: Macmillan Press LTD.
- (2000), "Regulation in the Islamic Political Economy: Comparative Perspectives", *J.KAU: Islamic Econ*, vol.12, pp.21-51.
- (2002), *Explaining the Qur'an Books I and II*, Lewiston, MA: The Edwin Mellen Press.
- (2006), "Belief and Knowledge Formation in the Tawhidi Uperspace", *The Koranic Principle of Complementarities Applied to Social and Scientific Themes, Science and Epistemology in the Qur'an*, Lewiston, NY: The Edwin Mellen Press, vol.5.
- (2008), "Global Ethics in the Light of Islamic Political Economy", *International Journal of Arab Culture, Management and Sustainable Development*, vol.1, pp.65-85.

————— & S. S. Harhap (2009), "Complementing Community, Business and Microenterprise by the Islamic Epistemological Methodology: a Case Study of Indonesia", *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, vol.2, pp.139-159.

————— & U. A. Malik (1992), *The Foundations of Islamic Political Economy*, London: Macmillan, New York: St. Martin's Press.

————— , *The Knowledge-Based World View*, Lecture Given at the National University of Malaysia, Mimeo (Faculty of Economics, University Kebangsaan Malaysia, Bangi, Selangor, Malaysia).

Kuhn, T. S. (1970), *The Structure of Scientific Revolution*, Chicago: University of Chicago Press.



## رهیافت بومی‌سازی علوم انسانی

دکتر ابراهیم برزگر\*

### چکیده

رهیافت‌های گوناگونی در حوزه روش‌شناسی علوم انسانی ارائه شده است. رهیافت‌های تجربه‌گرایی، طبیعت‌گرایی، رفتارگرایی، تفسیری، ساختارگرایی و پساساختارگرایی، گفتمانی، انتقادی، پست‌مدرنی و فمینیستی در غرب ادبیات غنی دارد. این رهیافت‌ها، در اغلب کتاب‌های روش‌شناسی مطرح و در قالب ارکان سه‌گانه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، محتوای آنها عرضه می‌شود. با توجه به اهمیت و ضرورت بومی‌سازی علوم انسانی، در سیاست‌گذاری علمی کشور، نویسنده در جهت اشاعه فرهنگ بومی‌سازی، نخست تلقی معتدلی از بومی‌سازی علوم انسانی ارائه می‌کند و سپس می‌کوشد برای رهیافت بومی‌سازی علوم انسانی نیز، مانند دیگر رهیافت‌ها، زمینه تدوین اولیه ارکان سه‌گانه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی را فراهم کند. پس از طرح اولیه چنین زمینه‌ای و نقادی و آشکار شدن خلأها و ضعف‌های آن می‌توان به نظریه غنی شده‌ای دست یافت که در همه رشته‌های علوم انسانی کاربردی باشد.

واژه‌های کلیدی: رهیافت بومی‌سازی علوم انسانی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی